

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل				
تکمیل مآخذ و ویرایش نهایی	ویرایش دوم	ذکر مآخذ	تصحیح و ویرایش اولیه	پیاده‌سازی

آیا خدا زمینه‌ی هدایت همه‌ی انسان‌ها را فراهم کرده است؟

پرسش: ببخشید استاد، آیا ربوبیت خدا شامل حال همه‌ی انسان‌ها از ابتدا تا انتهای تاریخ می‌شود؟ انسانی را در نظر بگیرید که در مصر باستان برده بوده و کلّ عمرش به این گذشته که اهرام مصر را بسازد؛ فقط شلاق خورده و آخرش همان‌جا که کار می‌کرده مرده است؛ یعنی خدا او را هم ربوبیت کرده است؟ برای او هم راهی برای رسیدن به کمال بوده یا نه؟ به نظر می‌آید این راه برای بعضی انسان‌ها هیچ‌وقت ایجاد نمی‌شود.

پاسخ: این مطلب را در صحبت‌هایم گفته‌ام و احتمالاً در فایل‌ها شنیده‌اید؛ فرض کنید ما در روستایی هستیم که همه بی‌سوادند. آمدیم یک مدرسه‌ی ابتدایی دایر کردیم؛ اما هیچ‌کس به این مدرسه‌ی ابتدایی نرفت یا عده‌ای به این مدرسه نرفتند که درس بخوانند. حالا آن عده‌ای که به مدرسه‌ی ابتدایی نرفتند، می‌توانند مدعی شوند که شما به ما ظلم کردید؟ می‌گوییم چرا؟ می‌گویند چون دوره‌ی فوق‌تخصّص فلان رشته را در روستای ما دایر نکردید! می‌گوییم خب اگر دایر می‌کردیم چه کسی می‌توانست آن دوره‌ی تحصیلی را بگذراند؟! شمایی که هنوز الفبا را یاد نگرفتید، و پذیرای آموزش ابتدایی نشدید، دایر کردن دوره‌ی فوق‌تخصّص در روستای شما چه فایده‌ای برایتان داشت؟ اگر در آن دبستان که برای شما دایر کردیم تحصیل کردید، حالا می‌توانید بگویید دبیرستان هم حقّ ماست که برایمان ایجاد شود؛ اگر برای ما ایجاد نشده ظلمی بوده است. اگر دبیرستان را پشت‌سر گذاشتید، بعد می‌گویید حالا حقّ ماست فرصت تحصیلات عالی هم داشته باشیم؛ دانشگاه هم برایمان وجود داشته

باشد. دقت کردید؟ بحث بر سر این است که خدا امکانی را ایجاد می‌کند، اگر شما از آن امکان استفاده‌ی شایسته کردید استحقاق امکان بالاتر را هم پیدا می‌کنید و خدا آن امکان بالاتر را هم در دست‌رستان قرار می‌دهد؛ اما اگر از آن امکان اولی‌های که در اختیارتان قرار داد استفاده نکردید، امکان بالاتر برای شما بی‌فایده خواهد بود. اگر هم ایجاد شود، شما مستعد استفاده از آن امکان بالاتر نشدید؛ چون باید آن پایینی را استفاده می‌کردید تا برای آن امکان بالاتر مستعد می‌شدید. چون این کار را نکردید، بنابراین حقی و استحقاقی برای آن بالاتری نداشتید.

خدای متعال خودش را در فطرت همه‌ی انسان‌ها معرفی کرده است. این دیگر حداقل است. حتی اگر هیچ پیغمبری، امامی، روحانی‌یی، هیچ انسان مذهبی‌یی کنار این انسانی که شما می‌گویید نبوده، فطرت که داشته است! در فطرت انسان‌ها شناخت خدا وجود دارد. قرآن فرمود: **أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ**^۱. اگر شما به همان خدایی که در فطرت شناختید، بها دادید، آن وقت برای سطح بالاتری از معرفت مستعد می‌شوید و در آن سطح بالاتر از معرفت به یک مربی نیاز دارید که خدا کنار شما قرار دهد و هر مرتبه‌ای از این امکان‌ها را که خدا برای شما فراهم آورد، حقتش را که ادا کردید، برای مرتبه‌ی بالاتر آماده، مستعد و مستحق می‌شوید و خدا دریغ نمی‌کند! در بحث شکر هم همین را می‌گوییم: **لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ**^۲ اگر شما شکر به‌جا آوردید [ما قطعاً نعمت‌ها را زیاد می‌کنیم]. شکر هم که گفتیم ادای حق آن نعمتی است که منعم به شما داده است. مثال هم زدیم؛ من یک کتاب خوب به شما می‌دهم، تشکر واقعی از من چگونه است؟ که آن کتاب را با دقت بخوانی و بهره‌گیری! والا اینکه با زبان بگویی متشکرم، تشکر واقعی نیست. اگر دیدم آن کتاب را خواندی و از آن بهره بردی، انگیزه پیدا می‌کنم کتاب سنگین‌تر و عمیق‌تری به شما بدهم؛ اما اگر کتاب اولی را نخواندی یعنی شکرش را به‌جا نیاوردی، کفران

۱. سوره‌ی ابراهیم، آیه‌ی ۱۰.

۲. سوره‌ی ابراهیم، آیه‌ی ۷.

نعمت کردی، کتاب را آن طرف انداختی، اصلاً لای آن را هم باز نکردی، دیگر من چه کتاب بالاتری به شما بدهم؟! می‌گوییم همان کتاب اولی را هم به من برگردان! تو که استفاده نمی‌کنی! پس می‌گیرم. بنابراین اگر ما شکر نعمت هدایت را در هر مرتبه به‌جا آوردیم، برای مرتبه‌ی عالی‌تری از هدایت مستعد می‌شویم؛ حالا این را در همه‌ی عالم گسترش دهید. این یک بحث که توجه به آن بسیار مهم است.

بحث دوم اینکه در جنبه‌ی ظاهری هم این تصوّر محال نیست؛ گرچه دیگر در دنیای امروز خیلی دور از ذهن است که بتوانیم مصداق پیدا کنیم و بگوییم کسی باشد که یک کلمه اسم خدا به گوشش هم نخورده باشد؛ اسم دین هم مطلقاً به گوشش نخورده باشد. با این‌همه وسایل ارتباطی، رادیو، تلویزیون، ماهواره، گوشی‌های اینترنتی و امثال آن، بگوییم کسی اصلاً اسم خدا، اسم دین به گوشش نخورده است! یک عمر بی‌خبر از اینها زندگی کرده و از دنیا رفته است! واقعاً در دنیای امروز، دنیای ارتباطات و اطلاعات شاید پیدا کردن چنین مصداقی امکانپذیر نباشد؛ اما در گذشته‌های دور ارتباطات قطع بوده؛ یعنی این تکنولوژی پیشرفته‌ی ارتباطی وجود نداشته است. کسی در جایی به دنیا می‌آمده، هیچ خبری از جاهای دیگر هم نداشته است؛ همان‌جا زندگی می‌کرده، همان‌جا هم از دنیا می‌رفته؛ تصوّرش می‌تواند مصداق پیدا کند؛ چنین افرادی که هیچ پیامی به آنها نرسیده، [حکم جداگانه‌ای دارند]. گرچه گفتیم آن پیام فطرت در همان انسان هم بود، اگر حقش را ادا می‌کرد خدا بالاخره به‌نحوی فرصت ایجاد می‌کرد. دیدید مثلاً گاهی اوقات از کشورهای مختلف در تلویزیون گزارش پخش می‌شود؛ می‌گویند یک تاجر مثلاً یزدی در فلان شهر هندوستان پارچه برده که بفروشد بعد همان‌جا ماندگار شده، تشیع را ترویج کرده، الآن چه قبری برایش ساخته‌اند! چه بارگاهی دارد و همه هم به او متوسّل می‌شوند و آنجا کلی هم شیعه شدند. چون آنجا زمینه‌ی مستعدش بود خدا آن تاجر را فرستاد و پیام تشیع را آنجا برد؛ بنابراین اگر همان انسانی که هیچ دسترسی به هیچ اطلاعاتی نداشته، به آن پیام فطری خودش پاسخ مثبت می‌داد خدا می‌توانست برای اینکه پیام بالاتری از هدایت در دسترسش قرار بگیرد به‌صورت غیرقابل پیش‌بینی فرصتی برایش ایجاد کند؛ اما اگر فرض کنیم به هر حال این اتفاق نیفتاد، این انسان مستضعف فرهنگی

می‌شود. مستضعفین گروه‌های مختلفند: مستضعف سیاسی، اقتصادی و... داریم؛ یک گروه هم مستضعف فرهنگی که همین‌ها هستند؛ کسانی که اصلاً هیچ پیام هدایتی به آنها نرسیده و در دست‌رسان هم نبوده؛ مقصر نبودند؛ بلکه قاصر بودند؛ اصلاً به آن پیام هدایت دسترسی نداشتند. در این موارد شاید حکم دیگری باشد.

نقل شده که اینها در قیامت زنده می‌شوند و خدای متعال آنجا برایشان شرایطی شبیه شرایط دنیا ایجاد می‌کند. اینان اصلاً خاطره‌ی اینکه در دنیا زندگی کردند و مردند و الان که اینجا آمدند قیامت است و... کلاً از ذهنشان پاک می‌شود. خدا آنجا شرایطی شبیه شرایط دنیا برایشان ایجاد می‌کند؛ بعد حق را به آنان عرضه می‌کند؛ بر اساس موضع‌گیری‌یی که در برابر حق می‌کنند خدای متعال جایگاه اخروی اینان را مشخص می‌کند.^۳ مستضعفین فرهنگی این‌طور هستند.

ما یک مقصر داریم که در واقع متعمد است و عمد دارد؛ یعنی انسان لجوجی است که به حقانیت خدا، دین، اسلام، تشیع، حالا در هر مرتبه‌ای، پی برده اما به خاطر لجاجت یا منافع شخصی انکار کرده است؛ این کافر معاند است. منکر معاند! خب او حسابش روشن است؛ یعنی همه‌ی امکانات برایش فراهم شده و پی هم برده است؛ قرآن فرمود: **وَ جَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتَهَا أَنْفُسُهُمْ**^۴؛ اینها در حالی که در درون و نفس خودشان یقین داشتند که این همان پیغمبری است که تورات و انجیل معرفی کرده بود، انکارش کردند؛ یا فرمود: **يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ آبْنَاءَهُمْ**^۵؛ همان‌طور که پسرش را می‌شناخت که این پسر من است، به همین

۳. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ احْتَجَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى خَمْسَةٍ عَلَى الطِّفْلِ وَ الَّذِي مَاتَ بَيْنَ النَّبِيِّ وَ الَّذِي أَذْرَكَ النَّبِيَّ وَ هُوَ لَا يَعْقِلُ وَ الْأَنْبَلَةَ وَ الْمَجْنُونِ الَّذِي لَا يَعْقِلُ وَ الْأَصَمِّ وَ الْأَبْكَمِ فَكُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ يَحْتَجُّ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قَالَ فَبَيَّعْتُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ رَسُولًا فَيُؤَخِّجُهُمْ نَارًا فَيَقُولُ لَهُمْ رَبُّكُمْ يَا بُرُكُّمُ أَنْ تَتَّبِعُوا فِيهَا فَمَنْ وَتَبَّ فِيهَا كَانَتْ عَلَيْهِ بَرْدًا وَ سَلَامًا وَ مَنْ عَصَى سَبَقَ إِلَى النَّارِ: صدوق، خصال، ج ۱، ص ۲۸۳ و مجلسی،

محمدباقر، مرآة العقول، ج ۱۱، ص ۲۰۸.

۴. سوره‌ی نمل، آیه‌ی ۱۴.

۵. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۴۶.

روشنی تشخیص داده بود که این پیامبر اسلام همانی است که تورات و انجیل گفته؛ اما به خاطر منافعش، لجاجت‌هایش، اغراضش، تعصبش، هر چه بود، انکار می‌کرد؛ او دیگر کافر معاند است.

یک مرتبه پایین‌تر از او، کسی است که فرصت‌ها برایش فراهم شد، ولی عمداً از آن فرصت‌های آگاهی استفاده نکرد؛ یعنی من آمدم به او گفتم پیغمبر اسلام ﷺ پیغمبر خدا است؛ بیا بنشینیم با هم صحبت کنیم برایت روشن کنم؛ بیا این کتاب را بخوان تا برایت روشن شود؛ بیا این فایل را گوش کن تا برایت روشن شود؛ گفت آقا من این چرندیات را گوش نمی‌کنم؛ **حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا**^۶ ما همان راه خودمان، مسیحیت، یهودیت، همان برایمان کفایت می‌کند؛ یعنی او جاهل مقصر است. اولی، عالم معاند بود؛ یعنی با علم به اینکه اسلام حق است روی عنادش نپذیرفت؛ این دومی برایش مسلم نشده که اسلام حق است؛ اما خدا فرصت پی بردن به اینکه اسلام حق است را برایش ایجاد کرد؛ ولی با اختیار خودش به آن فرصت پشت کرد؛ او جاهل است. به حقانیت اسلام علم ندارد؛ اما در جاهلیت مقصر است؛ جاهل مقصر است. پایین‌ترین مرتبه چیست؟ جاهل قاصر. یعنی کسی که از حقانیت اسلام خبر ندارد و هیچ تقصیری هم ندارد؛ فرصت پی بردن در اختیارش قرار نگرفت که برود به حقانیت اسلام پی ببرد. او می‌شود جاهل قاصر یا مستضعف. بنابراین اینها سطوح مختلفی دارند. اگر چنین مصداقی در عالم اسلام پیدا شد، روایات می‌گویند که با او در قیامت چه می‌کنیم؛ یعنی به او ظلم نمی‌کنند. نمی‌گویند چرا تو کافر بودی؟ چون می‌تواند بگوید کجا به من روشن کردید که باید ایمان بیاورم که حالا از من مؤاخذه می‌کنید! کسی که برایش وسعتی ایجاد نشده تکلیفی ندارد: **لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا**

۶. سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۱۰۴.

وُسْعَهَا؛^۷ إِلَّا مَا آتَاهَا.^۸ بنابراین در مورد مستضعفین مسأله به این صورت است. اگر واقعاً آن صورت مسأله‌ی

فرضی که شما بیان می‌کنید مصداق بحث مستضعف باشد، همین است که عرض کردم.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ

۷. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۸۶.

۸. سوره‌ی طلاق، آیه‌ی ۷.